

ما طرح این کار را داشتیم، دوم اینکه پیگیری شدید آقای جودی بود و نکته سوم اینکه آیا واقعاً ممکن است که در تلویزیون کار طنز بکنیم یا دیگر غیر ممکن است؟ یعنی انگار چالشی برای من و ایمان شد و خواستیم که یکبار دیگر برای آخرین بار سعی کنیم و اگر نمی‌شد، می‌فهمیدم که دیگر کار من نیست و باید یک عده دیگر بیابند و امیدوار باشند که بشود. خیلی از مشکلات و نگرانی‌ها و دلمشغولی‌هایی که داشتیم، اتفاقاً وارد کردیم و خدا را شکر هم مردم و هم مسئولین ارتباط برقرار کردند و کمک حاملان شد. مثلاً ما خیلی نگران بودیم که هر شوخی یکبار به کسی بر نخورد و هر چیزی که می‌نوشتیم را پاره می‌کردیم. دیدیم اصلاً اینطوری نمی‌توانیم پیش برویم و تصمیم گرفتیم که از همین استفاده کنیم که یک وقت به کسی بر نخورد و این جواب داد. اگر داریم با مسئولین شوخی می‌کنیم همانجا توضیح دهیم که این شوخی است و لطفاً به شما بر نخورد. احساس می‌کنم که این هم برای من اتفاق خوبی بود و هم کمی سعه صدرمان را بالاتر برد. یعنی نیروی انتظامی که یک موقع نگران بود که سروان نعیمی ما ممکن است شوخی زیاد از حد شود، ولی وقتی که مردم این پلیس را خیلی دوست دارند و ارتباط برقرار کرده‌اند و برایشان عزیز است متوجه شدند که این شوخی نه تنها پلیس را دور نکرده که نزدیک هم کرده است. در واقع با ما خیلی همکاری کردند. در بخش این کار هم مثل هر کار دیگری می‌زی‌هایی هست. ولی خیلی چیزها هم بخش شد. مثلاً ما با وزارتخانه‌ها و وزرا و نمایندگان شوخی کردیم. با پلیس و خود تلویزیون شوخی کردیم. البته یک جاهایی در آمد و حذف شد ولی خیلی جاها هم بخش شد که خیلی نکته مهمی است.

✳ در مقطعی هم با برادران قاسمخانی کار می‌کردید. چه شد که مسیرتان از هم جدا شد؟

مسیر اصلاً جدا نشده. من هم با پیمان و هم با محراب دوست هستیم، دوستان خیلی نزدیک. هم با آقای مدیری. در واقع مشکل قطع دوستی یا همکاری یا ارتباط با هیچکدام از اینها ندارم. با هر کدام که پیش بیاید از خدا می‌خواهم که دوباره کار کنم. خیلی خیلی بالذت و با اشتیاق. الان محراب و پیمان دارند کار دیگری انجام می‌دهند. آقای مدیری هم کار دیگری همانطور که رامبد و آقای عطاران دارند کار دیگری انجام می‌دهند ولی نه کدورتی در میان است

و نه مسأله‌ای.

✳ بخش همزمان لیسانسه‌ها و «کتاب باز» با هم از تلویزیون خوب بود؟

برای کتاب باز خیلی خوشحالم. چون من مجری نیستم و تجربه مجری‌گری هم نداشتم و با ترس و لرز این کار را قبول کردم. به چند دلیل؛ یکی اینکه مجری نیستم و مجری‌گری بلد نیستم. دوم اینکه سری اول کار، یک مجری خیلی خوب و موفقی داشت که مردم دوستش داشتند. امیرحسین صدیق هم خیلی خوب کارش را انجام داده بود و هم خیلی محبوب بود و برنامه دیده شده بود. ادامه کاری که موفق بوده، ریسک بالایی دارد و سخت است ولی من به امیرحسین زنگ زدم و اجازه گرفتم. خیلی هم اظهار لطف داشت و به من اجازه داد.

✳ شما طیف گسترده‌ای را در کتاب باز دارید. اینها را چگونه انتخاب می‌کنید؟

اتفاقی که در کتاب باز افتاد این است که برای شبکه نسیم است. کتاب باز در شبکه چهار تولید نمی‌شود پس باید برای مخاطب عام تلویزیون جذاب باشد. در عین حال یک برنامه کتابی است. اول کار که ما شروع کردیم طبیعتاً بیشتر از آدمهای شناخته شده‌ای که چهره یا فعالیتشان برای مردم شناخته شده است، استفاده کردیم. لایه لای این چهره‌های شناخته شده، از آدمهایی که بیشتر فعالیتشان در حوزه کتاب بود به عنوان نویسنده، مترجم، ناشر، منتقد هم دعوت کردیم و به مرور دیدیم که استقبال و اقبال به آدمهای حوزه کتاب هم کم نیست و مردم از یک برنامه کتابی این انتظار را ندارند که لزوماً چهره‌هایی را که می‌شناسند ببینند. اتفاقاً دوست دارند آدمهایی بیابند که کتاب و فعالیت در این زمینه را می‌شناسند. بنابراین تقسیم کردیم و تصمیم گرفتیم که مهمان‌ایمان از هر دو دسته باشد و دوباره در هر دو دسته هم یک وقت متهم به یک گرایش فکری نشویم. چون برنامه‌ای است که می‌خواهیم مهمانان و آدمهای مختلف دوباره لذت کتاب خواندن و با چه کتابهایی لذت ببرند برای مردم صحبت کنند. این اتفاق موثر بود و حتماً یک جاهایی اشتباه داشتیم. مگر می‌شود بیشتر از ۸۰ قسمت آن بخش شده و تقریباً ۹۰ تا مهمان داشتیم که در هر برنامه تقریباً از هفت، هشت تا کتاب اسم برده‌ایم، حدود ۹۰۰ تا کتاب. به هر حال نمی‌توان به همه کتابها و مقولات اشراف کلی داشت ولی از عکس‌العملی که دارم می‌بینم، خیلی خوشحال و

راضی‌ام و احساس می‌کنم برنامه موفقی بود.

✳ خودتان چه کتابی را برای مطالعه انتخاب می‌کنید؟

علاقه‌ام در این میان خیلی مهم است. اتفاقاً یک خصلت بدی که دارم که باید درستش کنم اینک که اگر یک کتابی خیلی خیلی مطرح شود، نسبت به آن گارد پیدا می‌کنم و می‌گذارم آنها از آسیاب بیفتند و بعد بخوانم. مثلاً زمانی که همه بادباز باز را می‌خواندند، نخواندم! البته نمی‌دانم چرا، خوب هم نیست. یا مثلاً کافکا در ترانه را وقتی که خیلی مطرح بود دلم نخواست که بخوانم. دلم می‌خواهد که همراه جو، جوگیر نشوم و با علاقه و حس سراغش بروم.

✳ به قسمت بعدی لیسانسه‌ها فکر می‌کنید؟

من و ایمان الان در حال نوشتن یک فیلمنامه سینمایی هستیم که تهیه کننده آن آقای محمد شایسته است و قرار است که من بسازم. در واقع اولین فیلم سینمایی من است و احتمالاً اوایل سال بعد شروع به ساخت کنم. بعد که تمام شود، در این فاصله هم البته به متنهای فوق لیسانسه‌ها هم فکر می‌کنیم، ولی آن موقع سراغ ساختن فوق لیسانسه‌ها می‌رویم.

✳ خودتان را هم جای بیننده می‌گذارید؟

البته نمی‌توانیم بخندیم و استرس بالاست. مثلاً در جایی که حیب و مسعود در خیابان می‌آمدند و آواز می‌خواندند، جای خندیدن نبود. کنترل کردن کار در خیابان سخت است. کات نداشتیم و اینها باید یک تکه می‌خواندند. شعر را باید تمرکز می‌داشتند و گرما خیلی کلافه کننده بود و ظهر تابستان فیلمبرداری می‌کردیم. تا وقتی که در گیر کار هستیم و بازیگران باید تمرکز داشته باشند و بچه‌ها باید خیابان را مراقبت کنند، نمی‌توانیم بخندیم ولی به محض اینکه کات می‌دهیم و نگاه می‌کنیم، طبیعتاً وقتی شرایط آرامتر هم باشد سر صحنه هم می‌خندیم. بخشهایی از پشت صحنه را که ببینید متوجه می‌شوید که یک جاهایی خیلی می‌خندیم.

✳ سخت می‌خندید؟

متأسفانه بله. با دیدن بعضی تئاترها با اینکه مورد پسندم هست اما نمی‌خندم. این سوال خیلی از دوستانم هست ولی اصولاً نمی‌خندم هر چند که کیف می‌کنم. اما امیرحسین رستمی خیلی خوب می‌خندد. با هم که تئاتر می‌رویم او قهقهه می‌زند و من آرام ننشسته‌ام. اصلاً کم خندیدن خیلی بد است.

✳ سوال آخر. در فضای مجازی فعال هستید؟

خیلی کم. در صفحه اینستاگرام من آخرین پست مربوط به اوایل لیسانسه‌هاست. بیشتر تعقیب کننده هستیم. صفحه‌ها را نگاه می‌کنم ولی خودم چیزی نمی‌نویسم و فعالیت کمی در ظاهر دارم هر چند که در پنهان همه را نگاه می‌کنم! (با خنده)

